



دستفروش مترو حساب مشتریان را خالی می‌کرد

مردی با ترغند فروش هندزفری در مترو، کارت بانکی مسافران را سرقت و موجودی حسابشان را خالی می‌کرد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ عباس کریمی‌راد، فرمانده یگان انتظامی متروی پایتخت گفت: چندی قبل شکایت‌های مشابهی درباره سرقت کارت بانکی مسافران مترو و برداشت موجودی حسابشان به پلیس گزارش شد. یکی از شاکیان گفت: داخل قطار مترو از دستفروشی که در حال فروش هندزفری بود، خرید کردم. کارت عابر بانکم را به او دادم و رمزش را هم اعلام کردم تا پول را با دستگاه کار بخوانی که داشت، برداشت کند. چند بار کارت را کشیدم، اما گفت آنتن دهی مناسب نیست. همان لحظه قطار به ایستگاه رسید و بعد از اینکه مسافران پیاده و سوار شدند در چشم برهم‌زدنی از قطار پیاده شد. وقتی خواستم پیاده شوم در قطار بسته شد. ساعتی بعد پیامکی برایم ارسال شد که نشان می‌داد متهم همه موجودی حسابم را برداشت کرده است. با اطلاعاتی که شاکیان در اختیار پلیس گذاشتند مأموران دوربین‌های مدار بسته را بررسی کردند و موفق شدند متهم را شناسایی کنند. در شاخه دیگری از تحقیقات، مأموران با گشت‌ن‌های هنرمدن توانستند متهم را شناسایی او را بازداشت کنند و در بازرسی از وی چندین کارت عابر بانک سرقت شده کشف شد. متهم در بازجویی‌ها به کلاهبرداری‌های سریالی به این شیوه اعتراف کرد و گفت، ۳۰۰ میلیون تومان به این شیوه از حساب شهروندان برداشت کرده‌است. تحقیقات بیشتر از متهم جریان دارد.

قتل با شلیک گلوله

مردی که متهم است در جریان تیراندازی در یکی از خیابان‌های خرم‌آباد مر تکب قتل شده، تسلیم پلیس شد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ محمد ملکشاهی، فرمانده انتظامی شهرستان خرم‌آباد گفت: روز گذشته مأموران پلیس بعد از دریافت گزارش تیراندازی در یکی از محله‌های شهر در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد در جریان حادثه تیراندازی دو نفر مجروح شده‌اند که هم‌زمان با انتقال مجروحان به بیمارستان مشخص شد یکی از آنها به دلیل شدت جراحات فوت شده است. بررسی‌های بعدی نشان داد متهم از دوستان مقتول است که تحت تعقیب قرار گرفت و بازداشت شد. مأموران در بازرسی از مخفیگاه وی یک قبضه اسلحه کمری به همراه دو خناب و پنج فشنگ کشف کردند. متهم در بازجویی‌ها گفت به‌خاطر اختلاف مالی که با مقتول داشته دست به اسلحه برده و حادثه را رقم زده است. بررسی‌های بیشتر جریان دارد.

دزد دو چرخه

به دام پلیس تهران افتاد

سارقی که با پرسه در محله نعمت‌آباد اقدام به سرقت دوچرخه از ساختمان‌های مسکونی می‌کرد و آن را در سایت‌های فروش کالا می‌فروخت، بازداشت شد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ سیدامین موسوی، سرکلانتر دهم پلیس پیشگیری پایتخت گفت: مأموران عملیات کلانتری ۱۵۵ نعمت‌آباد بعد از دریافت گزارش‌های مشابه درباره سرقت دوچرخه از ساختمان‌های مسکونی وارد عمل شدند. مأموران با بررسی دوربین‌های مدار بسته موفق شدند متهم را شناسایی و بازداشت کنند. متهم در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی دوچرخه اعتراف کرد و گفت بعد از سرقت، دوچرخه‌ها را در سایت‌های فروش کالا به فروش می‌رساند که بازداشت شد.

نجات کودک گمشده از بیابان «بشرویه»

پسر بچه‌ای هفت ساله که دو روز قبل در یکی از مناطق کویری شهرستان بشرویه ناپدید شده بود، پس از ۱۰ ساعت جست‌وجوی نفس گیر امدادگران هلال احمر نجات پیدا کرد.
پس ساعت ۱۴:۳۰ دو روز قبل گزارش ناپدید شدن کودک هفت ساله به مرکز کنترل و هماهنگی عملیات هلال احمر خراسان جنوبی گزارش شد. با دریافت فو، دو تیم امدادی از پایگاه بین‌شهری فردوس و شش تیم دیگر از شهرستان بشرویه که از این تیم‌ها، دو تیم افروند مجیز به خودروی ویژه مناطق صعب‌العبور بود که به منطقه اعزام شدند.
با وجود سخت گذر بودن مسیر و وسعت کویر، امدادگران با تکیه بر تجربه، تجهیزات پیشرفته و هماهنگی دقیق میان تیم‌ها، محدوده‌های مختلف را به‌طور سیستماتیک جست‌وجو کردند.
در حالی که هر لحظه تأخیر می‌توانست خطری جدی برای جان کودک به دنبال داشته باشد، امدادگران با تمام توان تا نیمه‌شب به عملیات ادامه دادند تا اینکه نیمه‌های شب تلاش آنها به ثمر نشست و کودک هفت ساله در سلامت کامل پیدا شد.
محمّدعلی کاووسی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی گفت: از مردم تقاضا داریم هنگام سفر به مناطق کویری با طبیعت گردی، اصول ایمنی را جدی بگیرند و پیش از ورود به مناطق ناشناخته، اطلاعات کافی کسب کنند و از همراه داشتن تجهیزات ضروری غافل نشوند.

۳ روز اسارت دختر

نوجوان در دام

خواننده قلابی

غلامرضا مسکنی

دختر ۱۵ ساله فقط می‌خواست خواننده شود، رؤیایی که با یک چت تلگرامی آغاز شد و به گروگانگیری در یک کارخانه مترو که ختم شد. پسر افغانی که خود را خواننده مشهور معرفی کرده‌بود، او را فریب داد، ربود و زندانی کرد، اما سرانجام به دام پلیس افتاد.

چند روز قبل، مردی جوان با حالتی مضطرب به یکی از کلانتری‌های استان مرکزی مراجعه کرد و خبر از ناپدید شدن ناگهانی دختر ۱۵ ساله‌اش به نام کبری داد. او در حالی که مقابل افسر کشیک ایستاده بود، گفت: «دخترم دانش آموز است و امروز صبح برای دیدن یکی از دوستانش از خانه بیرون رفت، اما دیگر برنگشت. وقتی سراغ دوستش رفتم، گفت اصلاً کبری را ندیده است. سپس با دوستان دیگرش تماس گرفتم، اما هیچ‌یک از آنها خبری از دخترم نداشتند. الان شب شده و او به خانه برنگشته و نگرانم اتفاق بدی برایش افتاده باشد.»

با ثبت این گزارش، پرونده‌ای با موضوع فقدان مشکوک، تشکیل شد و به دستور بازپرس دادسرا برای رسیدگی در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

ردی از دختر گمشده نبود

در نخستین گام از تحقیقات، مأموران به بیمارستان‌ها، مراکز درمانی و حتی پزشکی قانونی مراجعه کردند تا اثری از کبری پیدا کنند، اما هیچ سرخی از حضور او به‌دست نیامد. از سوی دیگر پس از این ناپدید شدن رموز، تلفن همراه کبری هم خاموش شد و مأموران را در ردگیری تلفن همراه او ناکام گذاشت.

در حالی که تحقیقات به بن‌بست رسیده‌بود، مأموران در شاخه دیگری از بررسی‌های تخصصی دریافتند کبری مدتی قبل عضو کانال تلگرامی شده که تعداد زیادی دختر و پسر جوان عضو آن هستند و در آن رابطه دوستانه دارند. در ادامه و با دستور مقام قضایی، کارآگاهان پلیس از تباطات اعضای کانال را مورد واکاوی قرار دادند و متوجه شدند دختر-گمشده با پسر جوانی به نام رهام دوست است و با او از تباط پیامکی دارد. از سوی دیگر یکی از دوستان کبری هم به پلیس اعلام کرد دوستش چند روز قبل گفت رهام از او خواسته برای دیدنش به تهران برود.

ردپای دختر گمشده در تهران

اطلاعات به دست آمده حاکی از آن بود دختر گمشده فریب خورده و برای دین دوست مجازی‌اش راهی پایتخت شده‌است و همین موضوع تحقیقات را وارد مر حله جدیدی کرد. تحقیقات ادامه داشت تا اینکه سه روز پس از حادثه، گشت پلیس در یکی از خیابان‌های اطراف تهران به دختری نوجوان برخورد کرد که با ظاهری آشفته و وضعیت روحی و جسمی نامساعد در خیابان سرگردان بود. مأموران با مشاهده شرایط این دختر، بلافاصله او را برای درمان به یکی از بیمارستان‌های تهران منتقل کردند. دختر نوجوان حال روحی مناسبی نداشت و به همین دلیل بستری تحت درمان قرار گرفت. شباهت‌های ظاهری نشان می‌داد دختر بستری شده همان کبرای گمشده‌است، بنابراین

حجرات

سرویس حوادث ۶۰، ۸۵۲۳۰



موضوع به پلیس استان مرکزی اطلاع داده شد و خانواده دختر برای شناسایی به تهران آمدند. پس از حضور در بیمارستان، مشخص شد که دختر نجات‌یافته همان کبری ناپیدشده است.

فریب با رؤیای خوانندگی و مهاجرت

کبری پس از پهبودی نسبی، جزئیات تلخ ماجرای فریب او از سوی پسر افغان را بازگو کرد. وی گفت: «دو ماه قبل در گروه تلگرامی عضو شدم. اعضای گروه همه پسر و دختر بودند و جوان و نوجوان. تعدادی از دوستانم عضو گروه هستند و هر یک با پسری از تباط دوستی داشت. من با پسری به نام رهام در آن گروه آشنا شدم. مدتی با هم از تباط پیامکی مجازی داشتیم که خودش را به من خواننده معرفی کرد و گفت کنسرت‌های زیادی در تهران و مراکز استان‌ها بر گزار کرده‌است. بعد از چند بار چت کردن، به من گفت که صدای

خوبی دارم و می‌توانم یک خواننده معروف شوم. کم‌کم به من ترانه‌ای عرضه کرد و گفت که می‌خواهد با من از تواج کند. اگر با هم به خارج برویم، می‌توانم زیر نظر مربیان حرفه‌ای آموزش ببینم و مشهور شوم. من علاقه زیادی به خوانندگی داشتم، اما خانواده‌ام مخالف بودند و به همین سبب آشنایی با رهام را انیمیت شمردم و تصور کردم او فرشته نجات من است.»

کبری ادامه داد: «هر روز که می‌گذشت بیشتر به رهام اعتماد می‌کردم به طوری که کم‌کم عاشق او شدم و تصمیم گرفتم به هر طریقی شده با او ازدواج کنم. چند روز قبل از حادثه، رهام گفت می‌خواهد کنسرتی در تهران برگزار کند و به من گفت برای دیدنش به تهران بروم. اما من می‌دانستم که خانواده‌ام اجازه خارج شدن از شهرستان را نمی‌دهند. به خاطر همین، شبانه از خانه فرار کردم و با اتوبوس به تهران آمدم. رهام به ترمینال آمد، اما چهره‌اش اصلاً شبیه عکس‌هایی که فرستاده‌بود، نبود. تازه آنجا متوجه شدم لهجه‌اش هم فرق دارد. گفت خانه‌شان میهمان دارد و باید به ویلایشان در اطراف تهران برویم، اما وقتی به آنجا رسیدیم، متوجه شدم به جای ویلا، یک کارخانه متروکه است.»

۲ روز اسارت در اتاق نگهداری

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

دختر نوجوان در پایان گفت: «وقتی وارد کارخانه متروکه گریه و التماس کردم، اجازه خروج نمی‌داد. روزها را در ترس و گرسنگی گذراندم و دنبال فرصتی برای فرار بودم. در شب سوم، وقتی او به خواب عمیقی فرو رفت، با شکستن یکی از پنجره‌ها موفق به فرار شدم با تمام توانم دویدم. حتی وقتی

حجرات

سرویس حوادث ۶۰، ۸۵۲۳۰



سرقت طلائی

از سوراخ سقف

سارقی که پس از سوراخ کردن سقف طلافروشی در شهرستان کاشمر موفق به سرقت شده‌بود، بازداشت شد.

سرهنگ حسن مشهدی، فرمانده انتظامی کاشمر گفت: چند روز قبل به مأموران پلیس آگاهی کاشمر خبر رسید سارق یا سارقان با دستبرد به یک طلافروشی موفق به سرقت شده‌اند. با حضور پلیس در محل معلوم شد سرقت از مسیر سقف مغازه اتفاق افتاده و سارق یا سارقان با سوراخ کردن سقف مغازه موفق به سرقت دو کیلو طلا شده‌اند. در شاخه دیگری از بررسی‌ها، مأموران در جریان تحقیقات میدانی و بررسی دوربین‌های مدار بسته موفق شدند سارق را که مردی ۳۵ ساله بود، شناسایی و او را در یکی از روستاهای اطراف بازداشت و در بازسی از مخفیگاه وی طلاهای سرقت شده را کشف کنند.

اعتراف نظافتچی

به سرقت زیورآلات

زن نظافتچی که به اتهام سرقت از خانه‌ای در شهرک غروب تحت تعقیب قرار داشت، بازداشت شد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ محمدافشار، سرکلانتر دوم پلیس پیشگیری پایتخت گفت: چند روز قبل شهروندی وارد کلانتری ۱۳۴ شهرک قدس شد و گزارش یک سرقت را اعلام کرد. او گفت: برای انجام کارهای خانه، زنی را به عنوان نظافتچی استخدام کردم. چند روز از آمدنش نگذشته بود که متوجه شدم یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان طلائی که در خانه داشتم، سرقت شده است. احتمال می‌دهم نظافتچی طلاها را سرقت کرده باشد. بعد از مطرح شدن این شکایت، مأموران راهی خانه نظافتچی و موفق شدند طلاهای سرقت شده را کشف کنند. متهم در بازجویی‌ها به سرقت اعتراف کرد. تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر زن نظافتچی جریان دارد.

.....



کشف پیکر شهروند

ناپدید شده در جواهرده

پیکر شهروند ناپدید شده در جواهرده در ارتفاعات سماموس کشف شد.

۹ روز قبل بود که اعضای خانواده‌ای در شهرستان جواهرده رامسر گم‌شدن مرد ۷۵ ساله را به امدادگران هلال احمر گزارش دادند. بعد از آن بود که تلاش برای یافتن پیرمرد در جریان افتاد تا اینکه امدادگران در جریان جست‌وجو در ارتفاعات صعب‌العبور «سماموس» پیکر وی را کشف کردند. امدادگران پیکر وی را بعد از چهار ساعت از کوهستان خارج و به پزشکی قانونی منتقل کردند.

مرگ ۳ موتورسوار

در رانندگی خلاف جهت

سواری کیا

فرمانده انتظامی شهرستان جاپه‌هار گفت: رانندگی خلاف جهت خودروی کیا رنو و برخورد آن با موتورسیکلت، راکب و دو ترک‌نشین آن را به کام مرگ کشاند.

به گزارش «جوان»، سرهنگ محمدعلی لکزائی گفت: در اثر رانندگی خلاف جهت یک دستگاه خودروی کیا رنو و برخورد آن با یک دستگاه موتورسیکلت در محور ساحلی دریا بزرگ جاپه‌هار، راکب و دو ترک‌نشین موتورسیکلت در دم جان باختند و راننده خودروی سواری هم دچار مصدومیت شد.

مرگ راننده

در تصادف ۲ کامیون

تصادف دو کامیون در کمربندی اردستان منجر به آتش‌سوزی دو خودرو و مرگ یکی از راننده‌ها شد.
مهدی پاکدامن، مسئول آتش‌نشانی اردستان گفت: بامداد روز گذشته امدادگران بعد از یافت گزارش آتش‌سوزی در کمربندی اردستان مقابل پمپ بنزین ستاره در محل حاضر و متوجه شدند دو خودرو بعد از تصادف دچار آتش‌سوزی شده‌اند. امدادگران هم‌زمان با مسدود کردن مسیر موفق به مهار آتش شدند. بررسی‌های بعدی نشان داد راننده یکی از کامیون‌ها به دلیل شدت جراحات فوت شده‌است. راننده دومین کامیون هم که به‌شدت زخمی شده‌بود، به‌مرکز درمانی منتقل شد. علت حادثه در دست بررسی است.